

فصلنامه راهبرد سیاسی

سال چهارم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۹۹

صفحات: ۲۴۱-۲۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۳/۳۱

نوع مقاله: پژوهشی

کالبدشکافی بحران سیاسی - امنیتی یمن از منظر مکتب کپنهاگ

سیروس خندان* / رشید رکابیان** / مهرداد عله پور***

چکیده

پرسشی که نگارندگان پژوهش پیش‌رو با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با تأسی از اعتراضات انقلابی ملت یمن و سقوط حکومت مستبد و دست‌نشانده «علی عبدالله صالح»، در صدد پاسخ به چرایی آن برآمده‌اند چنین ترتیب‌بندی شده است که مهم‌ترین چالش‌های رخ نموده در حکومت پسااقتدارگرا منبعت از چه عواملی می‌باشد؟ فرضیه‌ای که از معبر پرسش مزبور مطرح شده آن است که تحولات پدیدار شده در فضای پساصلح بیش از هر عامل دیگری منبعت از دخالت نیروهای خارجی و به‌طور خاص ائتلاف غربی، عربی، عبری به‌رهبری ایالات متحده و عربستان سعودی می‌باشد؛ ایشان در پرتو رقابت‌های راهبردی و تغییر جبهه‌بندی منطقه‌ای (ادعای هلال شیعی)، جبران شکست در عراق و سوریه و همچنین کوشش برای حفظ سازه سیاسی کشورهای در حال فروپاشی، موجب شده‌اند تا حکومت جدید یا پسااقتدارگرا با چالش‌های ژرفی از جنس فقدان امنیت در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مواجه گردد.

کلید واژه‌ها

امنیت، بحران راهبردی، مکتب کپنهاگ، رقابت منطقه‌ای، یمن.

* عضو هیات علمی دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی، بروجرد، ایران. (نویسنده مسئول) skh20172017@yahoo.com

** استادیار علوم سیاسی دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران. ra.recabian@gmail.com

*** کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، گیلان، ایران. mehrdadalipour1992@gmail.com

مقدمه

آوردگاه راهبردی آسیای غربی و شمال آفریقا از سال ۱۳۹۰/۲۰۱۱ در معرض تکانه‌های ناشی از انقلاب‌های عربی قرار گرفته است؛ انقلاب‌هایی که به سبب ایجاد خشونت محض و قدرت‌عُریان، معادلات سیاسی - امنیتی این حوزه آشوب‌ساز را با تغییرات ژرفی مواجه ساخته‌اند. یمن که برخی تحلیلگران از آن به افغانستانِ جهان عرب و برخی دیگر به سبب شکست «جمال عبدالناصر»^۱ (در دهه ۶۰ میلادی)، به عنوان ویتنام جهان عرب یاد می‌کنند، از جمله کشورهایی می‌باشد که منبعث از فروپاشی دیکتاتوری‌های «بن‌علی»^۲ و «مبارک»^۳، موج سرایتی اعتراضاتِ مزبور را تجربه نموده و متعاقباً روزگار دشواری را تجربه می‌کند (درج و آقای، ۱۳۹۶: ۴۰). متأثر از برکناری «علی عبدالله‌صالح»^۴ از اریکه قدرت، انتظار آن می‌رفت که در پی دگردیسی در ساختار حکومت پیشین و متعاقباً برقراری مردم‌سالاری نهادمند، حکومت پساقتدارگرا به نحوی دموکراتیک و از طریق انتخابات آزاد انتخاب گردد؛ اما به واقع و در مقام عمل بنا به دلایلی همچون عدم پای‌بندی حکومت پسانقلابی (منصور هادی)^۵ به نتایج گفت‌وگوهای ملی، تداوم پایه‌های رژیم مخلوع، عدم استقرار حکومت مقتدر و دخالت مخرّب کنشگران خارجی (عربستان سعودی)، دولت انقلابی با چالش‌های ژرفی مواجه شده است (عباسی و گلچین، ۱۳۹۴: ۹۴).

متعاقب شرایط رخ نموده، جنبش انصارالله به عنوان یکی از مهم‌ترین کنشگران میدانی در عرصه داخلی تحولات یمن، در راستای ممانعت از مصادره انقلاب توسط نیروهای رژیم پیشین (منصور هادی)، معترضان را برای احقاق حقوق پایمال شده‌شان ترغیب نمود. دور جدید نارضایتی‌ها نسبت به عملکرد منصورهادی با هدایت جنبش انصارالله، پیامدهای ژرفی را در صحنه سیاست داخلی و منطقه‌ای یمن به همراه داشت. در پرتو تحولات رخ نموده معترضان توانستند به تدریج استان‌های صعده، عمران و همچنین صنعا (پایتخت یمن) را به کنترل خود درآورده و کاخ ریاست‌جمهوری را محاصره کنند. مجموعه اقدامات فوق و نفوذ چشمگیر الحوثی‌ها در یمن، نگرانی رژیم‌های محافظه‌کار منطقه به خصوص عربستان سعودی را موجب

1. Gamal Abdel Nasser

2. Ben Ali

3. Mubarak

4. Ali Abdullah Saleh

5. Mansour Hadi

شد. از همین رو، ریاض که حیات خلوت خود را در خطر افتادن به دام نیروهای مخالف خود می‌دید در راستای ممانعت از پیشینه‌سازی قدرت رو به تزايد نیروهای انقلابی در فضای پسا صالح، مورخ ۲۶ مارچ ۲۰۱۵/۶ فروردین ۱۳۹۴ تهاجم همه‌جانبه‌ای را تحت عنوان «طوفان قاطعیت»^۱ یا «بازگشت امید»^۲ علیه مواضع انصارالله با ادعای حمایت از منصور هادی آغاز کرد. با دخالت عربستان سعودی و متعاقباً ناتوانی دولت پسانقلابی در رفع مشکلات و چالش‌های حادث شده، انقلاب مردمی یمن نه تنها از اهداف آرمانی خود دور شد، بلکه به‌واقع درگیر بحران‌های دشواری از جنس فقدان امنیت در حوزه‌های مختلف شده است. با توجه به مواردی که از نظر گذشت، نگارندگان پژوهش پیش‌رو کوشیده‌اند تا با استعانت از رویکردهای تئوریک مکتب کپنهاگ، انقلاب مردمی یمن و تحولات پس از آن را با تأکید بر بحران آمریت و عدم توانایی حکومت پساقتدارگرا در روند دولت‌سازی مدرن مورد بررسی و تحلیل قرار داده و متعاقباً به این پرسش کلیدی پاسخ دهند که مهم‌ترین چالش‌های رخ نموده در حکومت پساقتدارگرا منبعث از چه عواملی می‌باشد؟

۱- پیشینه پژوهش

با بررسی اسناد، کتب و مقالات موجود پیرامون منابع فارسی و انگلیسی، می‌توان چنین اظهار داشت که با وجود کثرت منابع در تجزیه و تحلیل وقایع، هیچ‌یک از آثاری که به رشته تحریر درآمده‌اند تحولات انقلابی کشور راهبردی یمن را از منظر مکاتب امنیتی در فضای پسابهار عربی/بیداری اسلامی ۲۰۱۱/۱۳۹۰ مورد مذاقه قرار نداده‌اند و اینکه در میان نویسندگان داخلی و خارجی تاکنون رویه غالب در تحلیل رویدادهای اخیر در یمن توجه به ابعاد سیاسی و تا حدی حقوقی اعتراضات و تحولات بوده است. در مقام نقد منابع پیشین می‌توان چنین اظهار داشت که «فتحی و جهان‌بین» در پژوهش خود تحت عنوان «تبیین بحران ژئوپلیتیکی یمن» (۱۳۹۸) از منظر ژئوپلیتیک انتقادی عامل اصلی مداخله کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در بحران یمن متأثر از اهمیت راهبردی این کشور مهم تلقی کرده‌اند. «علوی وفا و عراقچی» در اثرشان با عنوان «تحلیل محیط راهبردی بحران یمن و شبیه‌سازی روندهای آتی با استفاده از تکنیک نقشه‌فازی» (۱۳۹۸) با روش توصیفی - پیمایشی به واکاوی و شبیه‌سازی کنشی

1. The storm of decisiveness

2. The return of hope

کنشگران مؤثر بر بحران یمن با استفاده از ابزار نوین تحلیلی نقشه شناخت فازی پرداخته‌اند. علاوه بر موارد مزبور «علل ساختاری پیدایش و عملکرد جنبش الحوثی و پیامدهای منطقه‌ای تأسیس این جنبش سیاسی - نظامی» (۱۳۹۸) عنوان پژوهشی است که «ملائکه و علی اکبریان هاوشکی» کوشیده‌اند تا در خلال آن در پی شناخت علل پیدایش و عملکرد گروه الحوثی در یمن پرسش‌هایی را به این قرار پاسخ دهند که: (۱) علل ساختاری شکل‌گیری و اقدامات جنبش الحوثی چیست؟؛ و اینکه (۲) این گروه چه جایگاهی در نظم منطقه‌ای دارد؟

با مذاقه در آثار انگلیسی نیز نتایج بدین قرار حاصل شد که «الیزابت کندال»^۱ در اثر خود با عنوان «ردپای جمهوری اسلامی ایران در بحران یمن: رؤیا یا واقعیت؟»^۲ (۲۰۱۷) بر این اعتقاد است که هرچند ریشه بحران یمن عمیق است، با این حال علت اصلی شکل‌گیری بحران، ناشی از تداوم جنگ‌های نیابتی میان جمهوری اسلامی ایران با حمایت الحوثی‌ها و عربستان سعودی با پشتیبانی عبدربه منصور هادی است. «محمد سلام»^۳ در اثر خود «پاشنه آشیل یمنی‌ها»^۴ (۲۰۱۵) با رویکردی آینده‌پژوهانه به بررسی تحولات یمن مبادرت ورزیده است. «انقلاب یمن»^۵ (۲۰۱۵) عنوان پژوهشی است که «یوزی رابی»^۶ در خلال آن به ویژگی‌های یمن پرداخته و عوامل مؤثر بر تحولات اجتماعی یمن را بیشتر در قدرت قبایل و داشتن سلاح‌های سبک و سنگین توسط آنها تلقی کرده است. «محبوب الزویری»^۷ در پژوهش خود با عنوان «چگونگی روابط ایران و الحوثی‌ها و تأثیر آن بر یمن»^۸ (۲۰۱۵) معتقد است که جنبش الحوثی‌ها در یمن در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران است ولی تهران مُنکر این ارتباط می‌باشد و اینکه حمایت ایران از این جنبش بعد از تسلط جنبش بر صنعا بیشتر شده است. از نظر وی روابط بین ایران و الحوثی‌ها در یمن موجب هرج و مرج در منطقه و یمن شده است. «کجتی سلویک»^۹ نیز در مقاله‌ای با عنوان «جنگ در یمن: دیدگاه ایران»^{۱۰} (۲۰۱۵) به بررسی نقش ایران در منازعات منطقه‌ای از قبیل جنگ در یمن پرداخته است. نویسنده در اثر مزبور به

1. Elisabeth Kendall

2. Traces of the Islamic Republic of Iran in Yemen Crisis: Dream or Reality?

3. Mohammed Sallam

4. Yemeni Achilles Heel

5. Yemeni Revolution

6. Uzzy Robbie

7. Mahjoob al-Zawiri

8. How Iran-Houthi relations and their impact on Yemen

9. Kajti Selvik

10. The war in Yemen: Iran's perspective

بررسی جهت‌گیری‌های سیاسی و ایدئولوژیک متفاوت در مخالفت با رهبری عربستان سعودی، عملیات نظامی در یمن، تقویت نفوذ منطقه‌ای ایران در پرتو بحران در یمن، پرداخته است.

۲- سپهر نظری پژوهش؛ آموزه‌های «مکتب کپنهاگ»^۱

مکتب کپنهاگ اصطلاحی است که «بیل مک‌سوئینی»^۲ برای آثار «بری بوزان»^۳، «اول ویور»^۴ و «جاپ دی‌ویلد»^۵ استعمال کرده است (عبداله‌خانی، ۱۳۹۱: ۱۱۹). تئوری مزبور از جمله مکاتب انتقادی به‌شمار می‌رود که درصدد خروج مسائل امنیتی از دایره تنگ نظامی و متعاقباً تفکیک مطالعات امنیتی از مطالعات راهبردی می‌باشد. نقطه ثقل تئوری مزبور بر این فرض استوار گردیده است که در فضای پساجنگ سرد و جهان در حال شدن، نباید با تنگ‌نظری غیرعالمانه و کوتاه‌بینی مغلضانه خود را محصور در نگرش‌های سنتی گردانیم. از این‌رو تئوری مزبور کوشیده است تا با دگرپرسی در مطالعات سنتی امنیت‌محور، در قالب گفتمانی امنیتی چنین اظهار دارد که: (۱) دولت یگانه مرجع امنیت نیست؛ (۲) امنیت امری مربوط به بقا است؛ (۳) تهدید امنیتی لازمه بقای دولت‌هاست؛ (۴) و اینکه امنیت اقدامی «خود ارجاع‌دهنده»^۶ است (Holger, 2014: 15).

در مقام تبیین بنیان‌های تئوریک مکتب کپنهاگ که از آن تحت عنوان «نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای»^۷ نیز یاد می‌شود، می‌توان چنین اظهار داشت که این مکتب به‌لحاظ موقعیت میانه‌ای که در اتخاذ روش دارد در بین رهیافت‌های روابط بین‌الملل جایگاه برجسته‌ای را احراز نموده است؛ رد مفروضات اثبات‌گرایان و تأکید بر موقعیت‌مندی آگاهی و شناخت، مؤید روش‌شناسی بین‌رهیافتی این مکتب است. نگاه تفسیرگرا، تاریخی، تأکید بر جنبه منحصر به فرد پدیده‌های اجتماعی و توجه به ابعاد هنجاری در کنار ابعاد توصیفی - تحلیلی، معرف‌های شناخت‌شناسانه مکتب کپنهاگ به‌شمار می‌روند. در همین ارتباط، از مهم‌ترین دلایل ضرورت تعریف گسترده از امنیت، تحول در ماهیت تهدیدات و ویژگی‌های آن می‌باشد و از آنجایی که

1. Copenhagen School

2. Bill MC Sweeney

3. Barry Buzan

4. Ole Waver

5. Jaap De Wild

6. Self Referential

7. Regional Security Complex Theory (RSCT)

این مکتب رویکردی تخصصی در تحلیل موضوعات مرتبط با امنیت دارد می‌تواند به‌عنوان الگویی مناسب برای تحلیل مسائل امنیتی قرن حاضر مورد استفاده قرار گیرد (اختیاری‌امیری و دیگران، ۱۳۹۷: ۷۸). نظریه‌پردازان تئوری مزبور اعتقادشان چنین ترتیب‌بندی شده است که چون انتقال تهدیدات در فواصل کوتاه‌تر به مراتب راحت‌تر از انتقال آن در فواصل طولانی‌تر است، از این‌رو وابستگی امنیتی به شکل طبیعی به الگوی دسته‌بندی‌های منطقه‌ای مجموعه امنیتی تبدیل می‌شود. (Buzan & Waver, 2003: 28). با تأسی از مطالب فوق و در راستای تحلیل هرچه بهتر روش‌شناختی مکتب کپنهاگ در ادامه کوشش شده است تا مفاهیم بنیادین تئوری مورد اشاره که شامل مفهوم امنیت، امنیتی کردن، امنیت منطقه‌ای و امنیت موسع است را در پرتو مفاهیم و معناها از نظر بگذرانیم.

۱-۲- مفهوم امنیت^۱

واژه امنیت از جمله مفاهیم پیچیده و سیالی به‌شمار می‌رود که با وجود پیشینه کهنی که احراز نموده است، کماکان معنای آن در هاله‌ای از ابهام قرار دارد (دوست‌محمدی و رجبی، ۱۳۹۷: ۹۴۷). با وجود آنکه اجماع نظری جامع درخصوص تعریف امنیت حاصل نشده است اما با این حال نظریه‌پردازان مکتب کپنهاگ معتقدند که برخلاف مدل «وستفالیا»^۲ که بیشتر بر بُعد نظامی امنیت تأکید می‌شد، در فضای پساشوروی ماهیت امنیت و نوع نگرش به آن دستخوش دگردیسی‌های بنیادینی شده است (Buzan & Weaver, 1998: 10). در مقام ارائه مدل در جهت امنیت‌پژوهی، ایشان با ارائه سطوح خرد، میانه و کلان کوشیدند تا ضمن پرهیز از نگاه تک‌بعدی و نظامی به مقوله امنیت، چنین اظهار دارند که افراد، دولت‌ها و حتی نظام بین‌الملل در بررسی‌های امنیتی دارای نوعی همپوشانی قابل‌تأمل هستند (کهرازه و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶۰). متأثر از چنین نگرشی است که بوزان در تعریف مفهوم امنیت چنین اظهار داشته است که امنیت به معنای رهایی از تهدید است که به‌توان دولت‌ها و جوامع جهت حفظ هویت مستقل و تمامیت عملی آن مربوط می‌گردد (Buzan, 1998: 302). بنابراین، نیک مشخص می‌گردد که در نگاه طرفداران مکتب کپنهاگ چارچوب تازه‌ای برای تحلیل امنیت هویدا شده است که افزون بر بخش‌های نظامی و سیاسی صرف، سایر بخش‌های مربوطه را نیز پوشش می‌دهد.

¹. Security

². Westphalia

۲-۲- امنیت موسع^۱

ایده توسعه امنیت نقطه ثقل مکتب کپنهاگ به شمار می‌رود که در پرتو آن امنیت را نوع ویژه‌ای از سیاست قلمداد کرده‌اند که قابلیت تقسیم‌پذیری به بخش‌های مختلف و گوناگون را داراست. در همین رابطه نخستین مقاله و نقد در برابر امنیت مضیق توسط «ریچارد اولمن»^۲ در سال ۱۳۶۲/۱۹۸۳ نگاشته شد. علاوه بر وی بوزان در کتاب خود با عنوان «مردم، دولت‌ها و هراس»^۳ امنیت اجتماعات بشری را به پنج مقوله کلی تقسیم کرده است: نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی (عبداله‌خانی، ۱۳۸۸: ۵۰)؛ (۱) امنیت نظامی^۴ که به اثرات متقابل توانایی‌های تهاجمی و دفاعی مسلحانه دولت‌ها و نیز برداشت آنها از مقاصد یکدیگر مربوط می‌شود؛ (۲) امنیت سیاسی^۵ ناظر بر ثبات سازمانی دولت‌ها، سیستم حکومتی و ایدئولوژی‌هایی است که به آنها مشروعیت می‌دهد؛ (۳) امنیت اجتماعی^۶ که به قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب و هویت و عرف ملی، با شرایط قابل قبولی از تحول مربوط است؛ (۴) امنیت زیست‌محیطی^۷ که ناظر است بر حفظ محیط محلی جهانی به‌عنوان سیستم پشتیبانی ضروری که تمامی حیات بشری بدان متکی است؛ و (۵) امنیت اقتصادی^۸ یعنی دسترسی به منابع، مالیه و بازارهای لازم برای حفظ سطوح قابل قبولی از رفاه و قدرت دولت (بصیری، ۱۳۹۶: ۱۰).

۲-۳- امنیتی کردن^۹

واژه امنیتی کردن نخستین بار در سال ۱۳۶۸/۱۹۸۹ در مقاله‌ای به قلم ویور با عنوان «امنیت، کنش گفتاری: تحلیل سیاست‌های یک واژه»^{۱۰} به‌منصه ظهور رسید. در همین رابطه وی ضمن تعریف امنیت به‌عنوان «کنشی گفتاری»^{۱۱} اظهار داشت که معنای امنیت با «گفتمان امنیت»^{۱۲} پیوند وثیقی دارد (اسماعیل‌زاده‌امامقلی و احمدی‌فشارکی، ۱۳۹۵: ۱۲۶). در همین رابطه بوزان

1. Extensive security

2. Richard Ulman

3. People, governments and panic

4. Military security

5. Political Security

6. Social Security

7. Environmental security

8. Economic security

9. Securization

10. Security the Speech Act: Analyzing the Politics of a Word

11. Speech Act

12. Security Discourse

و ویور عقیده دارند که امنیتی کردن را می‌توان نوع حادی از «سیاسی کردن»^۱ دانست؛ بدین معنی که به شکل نظری هر مسئله عمومی را می‌توان روی طیفی جای داد که از امور غیرسیاسی به امور سیاسی و حتی امور امنیتی کشیده شود (بوزان و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۱). این بدان معناست که یک مشکل غیرامنیتی می‌تواند به صرف تفسیر کنشگر سیاسی از موضوع، به عنوان یک مشکل امنیتی تلقی گردد. در این نوع از نگاه به امنیت، اعتقاد بر این است که در گفتمان‌های امنیتی دو طیف از کنشگران امنیت‌ساز (رهبران، دولت‌ها، احزاب و...) که تنها مرجع امنیتی کردن یک موضوع هستند و بازیگران کارآمد (مؤسسات مطالعاتی، اتاق‌های فکر و...) که فقط بر تصمیمات حوزه امنیت اثرگذارند، باید وجود داشته باشند (عبداله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۵۰). با این وجود بوزان معتقد است که افزون بر شروط فوق، امنیتی کردن نیازمند مشروعیت داشتن تهدیدهای وجودی برای شکستن روند عادی سیاسی است (شیخ‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۴)؛ بدین معنا که باید موضوع‌های مورد نظر برای امنیتی شدن در چارچوب مفهوم تهدید امکان‌پذیر باشند و اینکه پذیرش آن از سوی مخاطبین از روی رضایت، اجبار و یا ترکیبی از رضایت و اجبار باشد.

۴-۲- امنیت منطقه‌ای^۲

بوزان تأکید اصلی خود را در تحلیل امنیت بر سطح تحلیل منطقه‌ای می‌گذارد و معتقد است کشورها باید در سیاست خارجی خود، جایگاه ویژه‌ای را به ابعاد منطقه‌ای امنیت اختصاص داده و امنیت را در ابعاد چندبعدی آن پیگیری نمایند (کهرازه و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۵۹). مکتب کپنهاگ در تعریف مفهوم منطقه معتقد است که صرف وجود آندرگنش برای ایجاد یک سیستم منطقه‌ای کفایت نمی‌کند و عامل ذهنی یعنی تصور بازیگران منطقه از اینکه در یک سیستم منطقه‌ای قرار گرفته‌اند، حائز اهمیت است (Fusfield, 1988: 48). بنابراین از نظر این مکتب، امنیت منطقه‌ای یک نظام امنیتی است که کشورهای واقع در آن اولاً دغدغه امنیتی مشابهی دارند؛ ثانیاً از نظر تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی دارای خاطرات یا سرنوشت نسبتاً مشترکی هستند و واحدهای تشکیل‌دهنده آن بر حسب نگرانی‌ها و درک و برداشت یکسان از تهدیدات، به منظور ایجاد و حفظ خود، تن به قواعد و سازوکارهای مشخص می‌دهند (دهشیری

1. Politicization

2. Regional security

و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۶). تز اصلی بوزان و همکارش ویور در قالب «نظریه امنیت منطقه‌ای»^۱ بر این فرض استوار است که آینده سیستم بین‌المللی تابعی از شیوه قدرت در سطوح منطقه‌ای است. به دیگر بیان، برداشت آنها از منظومه قدرت نوعی توجه‌محوری به نقش مناطق و اهمیت ژئوپلیتیک آنها در منظومه قدرت جهانی است (Buzan & Waver, 2003: 43). مصداق این تئوری منطقه راهبردی غرب آسیا می‌باشد که از منظر ژئوپلیتیک از پتانسیل بالایی برای پرورش قدرت منطقه‌ای برخوردار بوده و می‌تواند به‌عنوان یک منطقه مهم در تحولات جهانی شناخته شود.

در مقام ارزیابی و برقراری ارتباط وثیق مابین مؤلفه‌های چارچوب تئوریک مورد استفاده و تحولات رخ نموده در یمن، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران آوردگاه راهبردی غرب آسیا، می‌توان چنین اظهار داشت که از دیرباز «عدم تقارن»^۲ منافع قدرت‌های بزرگ در این حوزه راهبردی به‌نوبه خود موجب عدم اراده و توانایی بازیگران منطقه‌ای در راستای ایفای نقش حداقلی، اقدامات مصلح‌ساز و همکاری‌جویانه در روند امنیت‌سازی سازنده به‌شمار می‌رفته است. پیامد فضای استعماری حادث شده آن است که بازیگران منطقه‌ای درگیر در سطح منطقه به‌نحوی خودجوش اقدام به «بازسازی هویت»^۳ خود نموده‌اند. در همین راستا می‌توان چنین اظهار داشت که به‌سبب تعارض، ستیز و همچنین گستردگی سطح مخاطرات امنیتی، امکان اجرایی کردن اقدامات مؤثر و مناسب در جهت «حل‌وفصل منازعه»^۴ تا حد زیادی با شکست مواجه خواهد شد، از این‌رو هر یک از بازیگران منطقه‌ای در قالب رویکردی راهبردی، امنیت‌سازی و متعاقباً حداکثرسازی قابلیت‌های معطوف به «پرهیز از مصائب»^۵ و «مدیریت بحران»^۶ را در جهت بسط توسعه نفوذ خویش ردگیری کرده‌اند. شایان ذکر است که مکتب کپنهاگ مفهوم امنیت را فراتر از دیدگاه واقع‌گرایان (حوزه نظامی) تعریف کرده است و اینکه در ابتدا مشکل امنیتی کشورهای موسوم به جهان سوم را بنا به دلایلی همچون ضعف در مراحل ابتدایی دولت‌سازی و همچنین نبود امنیت محلی معرفی کرده است. عدم وجود امنیت بنیادین در سطح محلی موجب خواهد شد تا سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی امنیت متعاقباً تحت

1. Theory of Regional Security

2. Asymmetry

3. Identity Reconstruction

4. Conflict Resolution

5. Disaster Avoidance

6. Crisis Management

تأثیر قرار گیرد. مطالعه مورد یمن در فضای پسا صالح نیز بیانگر این نکته است که عوامل ناامنی رخ نموده در حکومت پسا اقتدارگرا منبث از یکسری عوامل محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد که در ترکیب با هم، مشکلات ژرفی را از جنس فقدان امنیت برای حکومت پسا اقتدارگرا ایجاد کرده‌اند. از این‌رو بررسی هریک از سطوح مورد اشاره در جهت تبیین وقایع رخ نموده در یمن ضروری می‌نماید.

۳- دگردیسی‌های انقلابی در جامعه یمن و چالش‌های سیاسی - امنیتی برخاسته از آن

یمن به‌عنوان کشوری راهبردی در حوزه جنوب غربی آسیا و در جنوب شبه جزیره عربستان با ویژگی‌های سوق الجیشی منحصربه‌فرد خود، چهار موقعیت ویژه ژئوپلیتیکی را احراز نموده است: (۱) اشراف بر خلیج عدن؛ (۲) تسلط کامل و بی‌رقیب بر تنگه باب‌المندب به‌عنوان مهم‌ترین تنگه راهبردی جهان؛ (۳) سیطره بی‌رقیب بر آبراه حساس دریای سرخ؛ (۴) و همچنین تسلط بر کوه‌های راهبردی مران که از سواحل عدن آغاز و تا منطقه طائف در جنوب غرب کشیده می‌شود (عموری، ۱۳۹۸: ۳۴۷). نکته قابل توجهی که در این بین خودنمایی می‌کند آن است که با وجود خصایص ژئوپلیتیکی ممتاز، این کشور راهبردی نه تنها در طول سالیان متمادی نتوانسته است موقعیت خود را باز یابد بلکه به‌واقع طی سالیان اخیر و در فضای پسابهار عربی/بیداری اسلامی ۱۳۹۰/۲۰۱۱ درگیر بحران‌های امنیتی گسترده‌ای نیز شده است. گرچه در خصوص ریشه‌ها و عوامل وقوع تحولات سیاسی - امنیتی رخ نموده در آوردگاه راهبردی غرب آسیا و مشخصاً کشور یمن آثار فاخر و متعددی به رشته تحریر درآمده است و اینکه نباید درگیر تکرار مکررات شد، با این حال ضروری می‌نماید که در مقام شناخت اوضاع سیاسی - اجتماعی یمن این نکته را مدنظر داشته باشیم که از دیرباز قبیله و قبیله‌گرایی نقش بی‌بدیلی را در جامعه یمن ایفا کرده است. قدرت قبایل و قبیله‌ای بودن جامعه تا بدان جا بر پهنه جامعه یمن سایه افکنده است که در همه ادوار نه تنها توان اعمال قدرت تام و تمام را از دولت مرکزی سلب می‌کرده است، بلکه مناطقی را به‌صورت خودمختار تحت نفوذ و سیطره خود درمی‌آورده است (اسفرم، ۱۳۹۸: ۳۸۰). کنشگری قبایل در کنار عواملی همچون: فرسودگی ساخت حکومت، عدم گردش نخبگان، وجود گروه‌های متعارض مانند جماعت الحوثی، القاعده و داعش و همچنین مداخله کنشگران منطقه‌ای و فرامجموعه‌ای (امیری، ۱۳۹۷: ۱۲۸) به‌نوبه خود منجر به آن شدند تا یمن نمونه‌ای تام و تمام از بسط بحران‌های منطقه‌ای از

«منازعه کم‌شدت»^۱ با الگوی نیابتی به «منازعه پُرسدت»^۲ با الگوی «مداخله‌گرایی راهبردی منطقه‌ای»^۳ لقب گیرد.

وضعیتِ یمنِ پسانقلاب همان شرایطی است که بری بوزان در توصیف شرایطش چنین اظهار داشته است که در فضای آنارشیک، از آنجایی که امنیت پدیده‌ای نسبی می‌باشد از این‌رو برای درک هرچه بهتر کشمکش‌های موجود بر سر تصاحب قدرت باید امنیت ملی کنشگرانِ درگیر را تحت لوای بررسی الگوی بین‌المللی وابستگی متقابل مورد واکاوی قرار داد. الگویی که با استعمال آن نیک می‌توان نوع جبهه‌گیری‌های بازیگران محلی، منطقه‌ای و حتی فرامجموعه‌ای را در پرتو بحران امنیتی یمن درک و تحلیل کرد. در نگاهی کلی و در سطح محلی، جنبش انصارالله (الحوثی) و جریان‌های تروریستی - تکفیری القاعده و داعش به‌عنوان مهم‌ترین بازیگران فروملی و محلی در بحران سیاسی - امنیتی یمن خود را مطرح کرده‌اند. در سطح منطقه‌ای با استعانت از فروکش کردن سطح منازعات در سوریه و عراق، نوع رقابت تهران با محور تل‌آویو - ریاض بر بسط حوزه نفوذ و تصاحب حداکثری قدرت منطقه‌ای در آوردگاه راهبردی یمن وارد فاز نوینی شده است. اما در سطح بین‌المللی اقدامات حمایتی ایالات متحده از تحرکات محور عربی در یمن، در قالب حمایت لجستیک (فروش لجام گسیخته تسلیحات) که مکتب کپنهاگ آن را امنیتی کردن می‌نامد، دیگر ضلع بحران رخ نموده را شکل داده است. بر اساس خوشه‌بندی‌های انجام شده، در راستای تفهیم مفهوم مورد مذاقه، در ادامه کوشش خواهد شد تا در پرتو مفاهیم و معناها وضعیت امنیتی جامعه بحران‌زده یمن و بازیگران میدانی فعال در فضای پس‌اصالح را مورد تدقیق قرار دهیم.

۱-۳- کنشگران محلی و فروملی

در نگاهی کلی مهم‌ترین کنشگران میدانی فعال در بحران سیاسی - امنیتی یمن در سطح محلی و فروملی شامل نیروهای الحوثی و جریان‌های تکفیری القاعده و داعش می‌باشد:

الف) جنبش الحوثی؛^۴ مهم‌ترین کنشگر محلی مؤثر در یمن

در سطحی محلی مطالعه موردی وقایع پدیدار شده در حکومت پساقتدارگرا در نگاه نخست بیانگر این نکته می‌باشد که در خصوص مداخله بازیگران خارجی در بحران یمن اغراق شده

^۱. Low-intensity conflict

^۲. Strong conflict

^۳. Regional Strategic Interventional

^۴. Al Houthi

است؛ بدین صورت که محرک‌های اولیه کشمکش و تعارض پدیدار شده بیشتر جنبه درون‌مرزی دارد (Salisbury, 2015: 12). با کاربست مفروض مزبور (مبنی بر محلی بودن علل بحران) تبیین نوع دخالت کنشگران درگیر چنین ترتیب‌بندی می‌گردد که مهم‌ترین بازیگر فروملی در بحران سیاسی - امنیتی یمن، جنبش مبارزان الحوثی می‌باشد که این گروه به جنبش انصارالله نیز معروف است. سبقت تاریخی جنبش الحوثی به گروه شبه‌نظامی «الشباب المؤمن»^۱ باز می‌گردد که در دهه ۹۰ میلادی/۶۰ شمسی، توسط «حسین الحوثی»^۲ در منطقه صعده بنا نهاده شد (Popp, 2015: 2). شایان ذکر است که روند رو به تزاید قدرت‌یابی جنبش انصارالله و نیروهای الحوثی در فضای پس‌اصالح به‌گونه‌ای است امروزه طیف بازیگران محلی در بحران رخ نموده به دو دسته کلی تقسیم شده‌اند: جنبش الحوثی که شمال یمن را در اختیار دارد و نیروهای ضدالحوثی (Louise, 2015: 1) که ائتلاف غربی - عربی - عبری نامگذاری شده است.

ب) جریان‌های تروریستی - تکفیری القاعده^۳ و داعش^۴

علاوه بر نیروهای وابسته به جنبش انصارالله، دیگر کنشگرانی که در پرتو بحران امنیتی یمن به سوءاستفاده از شرایط رخ نموده مبادرت ورزیده‌اند دو جریان القاعده و زیرمجموعه‌های آن و همچنین جریان موسوم به داعش به‌عنوان شاخه یمنی القاعده می‌باشند. نکته قابل‌توجهی که در این بین باید مدنظر واقع گردد آن است که دو جریان القاعده و داعش در یمن را نبادی موجودیت‌های مجزا و مستقل از یکدیگر تلقی کرد؛ به‌عبارتی، اگرچه در سطح عملیاتی، کنش‌های دو سازمان در بحران یمن نسبتاً مستقل طراحی و اجرایی می‌شود، با این حال، به سبب بیعت با سازمان‌های مادر، اهداف کلان این دو جریان، تابعی از سازمان‌هایی است که از آنها نضج یافته‌اند. به تحقیق ریشه القاعده در یمن به جنگ شوروی با افغانستان باز می‌گردد؛ جایی که هزاران نیروی یمنی در اردوگاه‌های القاعده آموزش دیدند و با پایان جنگ به کشور خود بازگشتند و با توجه به بکر بودن این کشور، به تحصیل علوم دینی رادیکال پرداختند. تبدیل یمن به پایگاه اصلی فعالیت در شبه‌جزیره عرب، تحکیم روابط با قبایل، تضعیف دولت‌مرکزی و تلاش برای ساقط کردن آن، شعله‌ور شدن چالش‌های امنیتی و ارائه الگوی

¹. Al Momen Al Shabab

². Hussein Al Houthi

³. Al Qaeda

⁴. Isis

حکومت اسلامی جایگزین از مؤلفه‌های اصلی راهبرد نوین القاعده برای بسط نفوذ و گسترش فعالیت در یمن می‌باشد که با فعالیت‌های مخرب و ویرانگر، مأمنی امن را برای خود محیا ساخته است (علی‌پور و دیگران، ۱۳۹۷: ۵۶). برآوردها درخصوص تعداد اعضای القاعده در یمن از چندصد تا چندهزار مبارز را شامل می‌شود که برخی از آنها یمنی هستند و مابقی افراد نیز تبعه عربستان سعودی می‌باشند (زیبایی، ۱۳۹۸: ۶۶).

درخصوص جریان موسوم به حکومت اسلامی عراق و شام (داعش) نیز ذکر این نکته ضروری می‌نماید که این گروه تروریستی - تکفیری پس از اعلام خلافت در سوریه و عراق، به تدریج در یمن نیز ظهور و بروز یافت. اوج خودنمایی داعش در یمن مقارن با زمانی بود که نیروهای موسوم به ائتلاف در قالب طوفان قاطعیت به بمباران مواضع نیروهای الحوثی مبادرت ورزیدند. متأثر از شرایط رخ نموده داعش توانست در پرتو شدت و کثرت عملیات‌های انتحاری‌های خود حتی گوی سبقت را از القاعده برآید. برای نمونه این سازمان در ژانویه ۲۰۱۶ / دی ماه ۱۳۹۴، در شهر عدن ۳۳ ترور و چهار بمب‌گذاری ماشینی انجام داد که در نتیجه آن بیش از ۷۰ تن کشته و شمار زیادی نیز زخمی شدند (عموری، ۱۳۹۸: ۳۵۲). نکته قابل توجهی که درخصوص گروه‌های تروریستی - تکفیری حاضر در یمن خودنمایی می‌کند آن است که ایشان نه تنها امنیت نظامی، سیاسی و اقتصادی بلکه امنیت اجتماعی این کشور بحران زده و همچنین حوزه راهبردی غرب آسیا را دستخوش تزلزل کرده‌اند. همانطور که ذکرش رفت مفهوم امنیت اجتماعی که در پی توسعه تحلیل‌های جدید امنیتی و پس از جنگ سرد در اروپا مطرح شد، رویکردی مفهومی می‌باشد که به واسطه محققان مؤسسه تحقیقات صلح کپنهاگ توسعه پیدا کرده است (Bilgin, 2003: 211). بُعد اجتماعی امنیت به معنای بازخوانی آن از لحاظ کیفیت حیات اجتماعی، هویت و هنجارهاست (Chena, 2008: 152). بدون تردید اشاعه و انتشار اقدامات خشن، رعب‌آور، فجیع و شمشیرکننده داعش از طریق شبکه‌های اجتماعی نظیر توئیتر و فیسبوک موجب شده است تا امنیت اجتماعی جوامع در معرض تهدید قرار گیرد.

۱-۳-۱- ریاض - تل‌آویو: مهم‌ترین کنشگران معارض منطقه‌ای مؤثر در بحران یمن

در نگاهی کلی مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای که در حوزه یمن به صورت مستقیم و نیابتی به عرض اندام پرداخته‌اند شامل عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی می‌باشد. از آنجایی که مکتب کپنهاگ توجه ویژه‌ای را به موضوعات مرتبط با امنیت منطقه‌ای مبذول داشته است از این رو در ادامه و به فراخور کوشش خواهد شد تا با تأسی از مفروضه‌های تئوریک مکتب کپنهاگ نوع

کنشگری هریک از بازیگران مورد اشاره را در پرتو مفاهیم و معناها مورد بررسی و کنکاش قرار دهیم.

الف) عربستان سعودی؛ مهم‌ترین عامل در امنیتی شدن بحران یمن

عربستان سعودی به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین بازیگران حاضر در آوردگاه راهبردی آسیای غربی، طی سالیان اخیر به‌سبب اتخاذ رویکردهای محافظه‌کارانه، کنشگری محتاط به‌شمار می‌رفت. با این حال بروز برخی حوادث و بحران‌ها سبب شد تا ریاض با تغییر رویکرد خود، چرخشی راهبردی را در عرصه سیاست‌خارجی خود اعمال نماید. از جمله عواملی که سبب دگردیسی سیاست‌های اعمالی ریاض طی سالیان اخیر شده است، بحران سیاسی - امنیتی یمن می‌باشد (Talir, 2016: 20). متأثر از بحران رخ نموده ریاض برخلاف سنت سلف خود، به حمله نظامی تمام‌عیار و حضور فعال و گسترده در یمن دست یازید. در مقام ارزیابی مهم‌ترین دلایل ائتلاف‌سازی عربستان سعودی علیه یمن را می‌توان به مواردی همچون: (۱) طمع‌ورزی عربستان سعودی برای کنترل تنگه باب‌المنذب (تنگه‌ای که آسیای غربی و افریقا را از یکدیگر جدا کرده و به‌عنوان یکی از مراکز اصلی انتقال انرژی جهانی محسوب می‌شود) (Barakat, 2015: 2)؛ (۲) تهدید فریب‌پنداشتن موقعیت ژئوپلیتیک یمن برای امنیت ریاض (فتحی و جهان‌بین، ۱۳۹۸: ۲۰۷)؛ (۳) پاشنه‌آشیل پنداشتن یمن برای پادشاهی آل‌سعود^۱ (Burke, 2012: 7)؛ (۴) مقابله با گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران و گفتمان مقاومت^۲؛ (۵) مقابله با تفکرات شیعی و نشر اندیشه‌های وهابیت؛ (۶) نگرانی از قدرت‌یابی گروه‌های شیعی هم‌سو با ایران (انصارالله)؛^۳ و مانع از سرایت موج مخالفت‌های داخلی یمن به مناطق شیعه‌نشین شرق عربستان سعودی (Talir, 2016: 20) اشاره کرد. مجموعه پندارها و مواضعی که ذکرشان رفت به‌نوبه خود سبب شدند تا عربستان سعودی، سرزمین راهبردی یمن

^۱ «عبدالعزیز بن عبدالرحمان آل‌سعود» بنیان‌گذار عربستان سعودی هشدار داده بود که: «خیر و شر ما از جانب یمن می‌آید، باید تا جایی که می‌توان یمن را ضعیف نگه داشت».

^۲ مقامات ریاض در فضای پس‌اصدام و در پرتو بازی بزرگ پدیدار شده در آوردگاه راهبردی آسیای غربی، حضور جمهوری اسلامی ایران در عراق، سوریه، لبنان و هم‌اکنون یمن را به معنای بازی با حاصل جمع جبری صفر به نفع تهران تلقی کرده‌اند (Kalout, 2015: 26).

^۳ «سعود الفیصل» وزیر امور خارجه عربستان سعودی در ۲۳ مارس ۲۰۱۵ (۳/۲۰۱۵ فروردین ۱۳۹۴)، در آستانه هجوم ریاض به یمن درخصوص نفوذ تهران در یمن هشدار داده بود و تهدید کرده بود که علیه جنبش انصارالله وارد عمل خواهد شد (ستوده آرائی و جعفری‌فر، ۱۳۹۷: ۴۸).

را به عنوان کشوری خطرناک برای خود به شمار آورد. در چنین شرایطی مقامات ریاض بهترین اقدام را در امنیتی کردن محیط راهبردی یمن دیدند. از این رو ایشان در قالب نیروهای ائتلاف با عملیات ویرانگری تحت عنوان طوفان قاطعیت این کشور راهبردی را دچار بحران کردند.

ب) رژیم صهیونیستی؛ عامل امنیت زدا در بحران یمن

رژیم صهیونیستی از جمله کنشگران منطقه‌ای به شمار می‌رود که از دیرباز در بحران‌های منطقه‌ای از سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» تبعیت کرده است. در بررسی راهبرد تل‌آویو نیک مشخص است که بحران یمن نیز از سنت سیاسی مورد اشاره خارج نیست. رژیم صهیونیستی در راستای امنیتی کردن فضای یمن به انعقاد اتحاد راهبردی با دیگر هم‌پیمانان خود مبادرت ورزیده است. در همین رابطه «تیری میسان»^۱ تحلیلگر فرانسوی چنین اظهار داشته است که: «اسرائیل فرمانده نیروهای مشترک عرب در یمن است و مقرر فرماندهی جنگ علیه یمن در عربستان نیست، بلکه در آن سوی باب‌المندب و به دست کسانی است که با بمب‌افکن‌های سعودی، یمن را بمباران می‌کنند. سربازان و خلبانان اسرائیلی هماهنگی تنگاتنگی با رژیم آل سعود دارند و ارتش این کشور را یاری می‌دهند، هر چند که این روابط علنی و رسمی نیست» (عرب‌سرخ، ۱۳۹۷: ۷۸). به تحقیق می‌توان چنین اظهار داشت که عمده دلایل حضور رژیم صهیونیستی در بحران یمن، سرکوب نیروهای الحوثی است. توضیح اینکه، آموزش الحوثی‌ها توسط نیروهای حزب‌الله این تصور را برای تل‌آویو ایجاد کرده است که شاخه‌ای از حزب‌الله لبنان در کرانه‌های دریای سرخ در حال شکل‌گیری است. اسرائیل نیز با هدف تضعیف محور مقاومت و ممانعت از قدرت‌گیری الحوثی‌ها، جنگنده‌ها و خلبانان با تجربه و سرویس‌های اطلاعاتی-امنیتی خود را در اختیار نیروهای موسوم به ائتلاف قرار داده است (Thunderbolt, 2019). در همین رابطه کشف سلاح‌های اسرائیلی در محل سفارت ریاض در صنعا و بقایای تسلیحات ساخت اسرائیل در مناطق مورد حمله ناظر بر مشارکت اسرائیل در بحران یمن با هدف سرکوب الحوثی‌هاست. علاوه بر کنشگران مورد اشاره، در تحلیل وقایع یمن نباید نقش نیابتی تهران را از نظر دور نگاه داشت.

^۱. Thierry Meyssan

پ- جمهوری اسلامی ایران؛ کنشگر نیابتی امنیت‌زا در بحران یمن

به لحاظ تاریخی گرچه نوع رابطه ایران و یمن ریشه در دوران باستان دارد؛ اما با این حال پس از ظهور اسلام بود که در بستری مشترک از جنس معنویت که در علاقه‌مندی و اظهار ارادت به خاندان پیامبر اسلام و گرایش به خردگرایی معتزلی نمود یافت، تعامل فی‌مابین وسیع و عمیق‌تر شد (حیدری و شیخی‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۴). شایان ذکر است که با وجود پیشینه ارتباطی کهن، جمهوری اسلامی ایران تا پیش از آغاز جنگ‌های شش‌گانه الحوثی‌ها و دولت مرکزی یمن (بین سال‌های ۱۳۸۳/۲۰۰۴ تا ۱۳۸۹/۲۰۱۰) کنشگری حاشیه‌ای و منفعل در تحولات یمن به حساب می‌آمد. با این حال، سرایت دومینووار تحولات انقلابی به یمن موجب شد تا جنبش الحوثی به‌عنوان نیرویی شیعی وارد کارزار یمن گردد و موجبات نقش‌آفرینی تهران را نیز فراهم آورد (Feierstein, 2018: 3). شایان ذکر است که گرچه جمهوری اسلامی ایران متأثر از بحران یمن چالش‌های ژرفی را از جنس خلأ امنیتی در محیط پیرامون خود و همچنین ایجاد اتحادهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تجربه کرده است (افشون، ۱۳۹۵: ۴۵)؛ با این حال، تهران در راستای تحدید جایگاه و نقش ریاض، واشنگتن و تل‌آویو در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی، و همچنین تغییر نگرش ملت یمن در قبال سیاست‌های محافظه‌کارانه و جانب‌دارانه آل‌سعود، از طریق نیروهای شیعی انصارالله کوشیده است تا راهبردهای خود را در قبال بحران یمن از طریق اقدامات نیابتی ردگیری نماید. علاوه بر موارد فوق دیگر عامل مهمی که موجبات توجه ویژه تهران را به تحولات یمن مبذول داشته است جایگاه کم‌نظیر تنگه باب‌المندب می‌باشد که به‌سبب عبور درصد بالایی از کشتی‌های نفت‌کش ایرانی از این تنگه راهبردی نگرانی‌های امنیتی فراوانی را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است (Milani, 2015: 1). بر اساس آخرین آمار منتشر شده، سالانه ۲۵ هزار فرزند کشتی و نفت‌کش از این تنگه عبور کرده و به‌طور میانگین روزانه ۳/۳ میلیون بشکه نفت از آن به سوی بازارهای جهانی صادر می‌شوند که این میزان ۳۰ درصد نفت جهان را شامل می‌شود و نیز سهم عبور کشتی‌های نفتکش ایرانی نیز قابل توجه می‌باشد (رستمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۶).

۳-۱-۲- تبیین ایستارهای امنیتی واشنگتن بازیگر فرامجموعه‌ای در بحران یمن

ایالات متحده به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر فرامنطقه‌ای درگیر در بحران یمن نقش قابل‌توجهی را در روند بحران سیاسی - امنیتی رخ نموده بر عهده دارد. هرچند به‌زعم تحلیل‌گران بین‌المللی،

واشنگتن تاکنون «سیاست اغلب سردرگم»^۱ و رویکرد «دمدمی مزاجی»^۲ تحت عنوان «چراغ زرد»^۳ در قبال بحران سیاسی - امنیتی یمن داشته است (Byman, 2018)؛ با این حال پیوندهای رو به رشد میان ایران و شیعیان الحوثی یمن تهدیدی قابل توجه را برای اهداف راهبردی ایالات متحده و متحدان منطقه‌اش ایجاد کرده است. در پرتو شرایط مزبور این امکان برای تهران فراهم گردیده است تا با آزادی عمل کم‌سابقه‌ای عمق استراتژیک خود در آوردگاه راهبردی یمن را افزایش داده و متعاقباً به ایفای نقش حداکثری بپردازد (Ryan, 2015: 5 - 7). با علم به دگرگونی‌های امنیتی رخ نموده در یمن، ایالات متحده اقدامات فراوانی را برای تقویت جبهه غربی - عربی - عبری به انجام رسانیده است. از جمله اقدامات مورد اشاره تلاش برای تورم تهدید و امنیتی کردن اوضاع این کشور بحران زده بوده است. لازم به ذکر است که راهبردهای مورد اشاره در وهله نخست ناظر بر بحران آفرینی در منطقه غرب آسیا از رهگذر ورود به خطوط گسل درون تمدنی به‌ویژه اختلافات قومی، زبانی و مذهبی (Pollack & Saab, 2017: 15) و سپس تلاش برای به راه انداختن تنش و جنگ می‌باشد. در همین راستا «دونالد ترامپ»^۴ به‌عنوان یک فرد تاجرپیشه تلاش‌های زیادی را انجام داده است تا ضمن تحریک سعودی‌ها، اقدام به فروش تسلیحات نظامی به نیروهای ائتلاف نماید (Oakford & Salisbury, 2018).

نکته قابل توجهی که در این بین خودنمایی می‌کند آن است که به‌رغم فشارهای افکار عمومی ایالات متحده مبنی بر توقف فروش جنگ‌افزارهای جنگی به مهاجمان عربستانی، به‌سبب سودهای کلان و سرشاری که عاید مجتمعات نظامی - صنعتی می‌گردد تاکنون واکنش مثبتی به درخواست‌های ارائه شده از سوی دولتمردان واشنگتن ساطع نشده است (Safi, 2018: 5). به‌عنوان مثال هنگامی که مجلس نمایندگان و سنای آمریکا با برشمردن فاجعه انسانی در یمن، لایحه لغو ادامه فروش تسلیحات به عربستان سعودی را تقدیم کاخ سفید کردند، دونالد ترامپ در اکتبر ۲۰۱۹/مهر ۱۳۹۸، توقف فروش تسلیحات به عربستان سعودی را احمقانه قلمداد کرد. وی چنین استدلال کرد که چون پشتیبانی از عملیات طوفان قاطعیت، یک تصمیم تجاری است، بنابراین به‌هیچ وجه نمی‌توان آن را متوقف کرد (Raman, 2019). درخور توجه است

1. Often _ Confusing Policy

2. Ambivalence

3. Yellow Light

4. Donald Trump

که واشنگتن حتی پا را فراتر نیز گذاشته است و علاوه بر فروش سلاح و تجهیزات حدود ۷۵ افسر آموزش‌دهنده نیروهای ویژه را برای آموزش نیروهای موسوم به ائتلاف راهی یمن کرده است (Schmitt, 2019: 8). بر اساس انگاره‌های مکتب کپنهاگ اقداماتی که ایالات‌متحده در بحران یمن انجام می‌دهد مصداق تام و تمام امنیتی کردن است؛ بدین ترتیب که مسائل سیاسی را به‌عنوان مقولات امنیتی جلوه می‌دهد تا از این طریق ریاض را متقاعد کند تا دلارهای نفتی که در اختیار دارد را به خرید سلاح از ایالات‌متحده تخصیص دهد.

نتیجه‌گیری

نظم امنیتی‌آوردگاه راهبردی غرب آسیا در پرتو بحران امنیتی یمن دستخوش دگردیسی‌های شایان توجهی شده است؛ متأثر از بحران رخ نموده کنشگران فراملی یا محلی (جنبش الحوثی و جریان‌های تکفیری داعش و القاعده)، منطقه‌ای (جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی) و فرامجموعه‌ای (ایالات‌متحده) همگی تحت یک خوشه امنیتی به‌صورت پیدا و پنهان مبادرت به ردگیری اهداف خود نموده‌اند. آنچه که با تأسی از مفروضه‌های مکتب کپنهاگ در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش به‌دست آمد این است که بحران سیاسی - امنیتی رخ نموده در یمن، نمونه‌ای تام و تمام از بحران‌های منطقه‌ای می‌باشد که به‌نوبه خود تمام ابعاد امنیت (امنیت موسع) در حوزه غرب آسیا را تحت تأثیر خود درآورده است. در همین رابطه عربستان سعودی به‌دلیل وارد شدن به بازی تاج‌وتخت و فقدان مشروعیت داخلی و نه ارزیابی صحیح از توانایی رقیبان منطقه‌ای خود، راهبرد امنیتی کردن بحران را در قالب اقدامات نظامی دنبال کرده است. پیرو اقدامات ریاض، گروه‌های تروریستی - تکفیری نیز با اقدامات خشن خود (بمب‌گذاری و انفجارهای سلسله‌وار) موجب ناامنی محیط داخلی یمن شده‌اند. در این میان رژیم صهیونیستی نیز به دلیل هراس از قدرت‌یابی نیروهای نزدیک به تهران بر آتش ایجاد شده می‌دمد. در این بین جمهوری اسلامی ایران در فضای پس‌اصالح با روی کارآمدن انصارالله و نیروهای وابسته به آن بر گفتمان مقاومت تأکید کرده است و در همین سمت مداخله نیابتی از طریق جنبش‌های شیعی گرایش یافته است. درخصوص اقدامات ایالات‌متحده نیز چنین ابراز شد که واشنگتن به‌عنوان کنشگری فرامجموعه‌ای بیش از هر عامل دیگری در پی سود تجاری و منافع سیاسی خود است. این ایستار با روی کار آمدن دونالد ترامپ بیش از پیش تقویت شده است. از این‌رو است که ایالات‌متحده مبادرت به امنیتی کردن فضای یمن از طریق القای تورم

تهدید نموده است. ایشان در جهت دوشیدن عربستان سعودی به بحران سازی در حوزه غرب آسیا مبادرت می‌ورزند تا ریاض را برای خرید تسلیحات نظامی از مجتمع‌های نظامی - صنعتی تحریک نمایند. با تأسی از مجموعه مطالب فوق می‌توان چنین اظهار داشت که دورنمای بحران راهبردی یمن در عرصه نظامی و امنیتی، شاهد افزایش فعالیت‌های نظامی و عملیات‌های نظامی طرفین خواهد بود و اینکه در کوتاه‌مدت نباید انتظار آتش‌بس را داشت. با این وجود محتمل‌ترین گزینه در جهت ختم بحران سیاسی - امنیتی رخ نموده، بازگشت ریاض به عقلانیت استراتژیک (متأثر از تحولات منطقه‌ای و پیشرفت‌های لجستیک نیروهای الحوثی) و پذیرش حاکمیت جریان الحوثی بر پهنه یمن می‌باشد.



References

- Abdullah Khan, Abdullah (2014). Security Theories, Tehran: Abrar Contemporary International Studies and Research Institute Publications.[In Persian].
- Abdullah Khan, Ali (2005). Security Theories, An Introduction to National Security Doctrine Design, Tehran: Abrar International Institute for Contemporary Studies and Research.[In Persian].
- Abdullah Khan, Ali (2010). "Planning the National Security Macro Model", Crisis Management Quarterly, First Year, No. 4.[In Persian].
- Afshon, Touraj (2017). "Al-Saud Anti-Shiite Policies (Case Study of Yemen)", Strategic Studies of the Islamic World, No. 66, pp. 76-47[In Persian].
- Alawiya, Saeed; Araqchi, Seyed Abbas (2020). "Analysis of the strategic environment of the Yemeni crisis and simulation of future trends using fuzzy cognitive mapping technique", Quarterly Journal of Strategic Defense Studies, Volume 17, Number 76, pp. 212-185.[In Persian].
- Alipour, Javad; Gheitasi, Sajjad; Darabi, Mehdi (2018). "Yemeni Crisis Future Research Based on Scenario Writing", Defense Future Research Quarterly, Volume 3, Number 8, pp. 71-51.[In Persian].
- Amiri, Soroush (2019). "Regional and Trans-Regional Governments and the Geopolitical and Security Crisis in Yemen with Emphasis on Iran, Saudi Arabia and Its Allies", Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World, Year 7, No. 4, pp. 140-115.[In Persian].
- Arabsorkhi, Meysam (2019). "The Role of the Zionist Regime in the Developments in Yemen", Islamic Revolutionary Guards Monthly, Volume 37, Number 438.[In Persian].
- Barakat, Sultan (2015). "Saudi Arabia War in Yemen: The Moral Questions", Washington DC: Brookings Institution.
- Basiri, Mohammad Ali; Majidi Nejad, Seyed Ali; Mousavi, Seyed Ghaem (2018). "Analysis of ISIL Security Threats on the Axis of Resistance and Its Impact on the National Security of the Islamic Republic of Iran", Quarterly Journal of Islamic Revolution Studies, Fourteenth Year, No. 48, pp. 26-7.[In Persian].
- Bouzan, Bari; Weaver, Eli; DeWild, Pope (2013). A New Framework for Security Analysis, translated by Alireza Tayeb, Tehran: Institute for Strategic Studies Publications.[In Persian].

- Burke, Edward (2012). "One Blood & One Destiny? Yemen's Relations With The Gulf Cooperation Council", London School of Economics & Political Science.
- Buzan, Barry & Weaver, ole (1998). "A New Framework For Analysis", London, Lynne Rienner.
- Buzan, Barry (1998). "Security: A New Framework for Analysis", Lynne Rienner.
- Byman, D (2018). "U.S Support for Saudi Military Operations in Yemen".
- Chena, S (2008). "L' E Cope De Copenhaguen Relation International", In Revue Asylon.
- Dehshiri, Mohammad Reza; Hosseini, Seyed Mohammad Hossein; Shiravand, Sarem; Hosseini, Seyed Mustafa (2018). "The Impact of Regional Security on the Behavior of Regional Security Groups", World Politics Quarterly, Volume 6, Number 1, 78-43.[In Persian].
- Dost Mohammadi, Ahmad; Rajabi, Mohammad (2019). "Saudi Arabia and the Security Threat of the Islamic Republic of Iran", Quarterly Journal of Politics, Volume 48, Number 4, pp. 960-945.[In Persian].
- Ekhtiari Amiri, Reza; Rafi, Hussein; Arefi, Esmat (2019). "Middle Eastern Immigrants and European Security", Quarterly Journal of International Relations Studies, Eleventh Year, No. 42, pp. 101-73.[In Persian].
- Esfarm, Farshad (2019). "A Study of the Qatar-Saudi Arabia Bipolarity and Its Influential Components on the Developments in Syria and Yemen from 2011 to 2019", Journal of History, Politics and Media, Second Year, No. 3, pp. 388-369.[In Persian].
- Fathi, Mohammad Javad; Jahanbin, Farzad (2019). "Explaining the Geopolitical Crisis in Yemen: Factors and Actors", World Politics Quarterly, Volume 8, Number 1, pp. 228-193.[In Persian].
- Fusfield, Daniel (1998). "Economics: Principles of Political Economy", Edition Glenview Scot, Foresman.
- Heydari, Saman; Sheikhezadeh, Mohammad Rasool (2019). "Requirements for the Strategic Presence of the Islamic Republic of Iran in Yemen from a Geopolitical Perspective", Journal of Nations Research, Volume 4, Number 41, pp. 18-1.[In Persian].
- Holger, Strizel (2014). "Securitization Theory & The Copenhagen School, Palgrave Macmillan UK".
- Insert, Hamid; Aghaei, Seyed Davood (2018). "Yemen's Strategic Position in Trump's Foreign and Security Policy", Quarterly Journal of

- International Relations Studies, Volume 10, Number 40, pp. 68-39.[**In Persian**].
- Ismailzadeh Emamgholi, Yaser; Ahmadi Fasharaki, Hassan Ali (2017). "ISIL and Iran's Security Based on the Copenhagen School", Quarterly Journal of Strategic Policy Research, Fifth Year, No. 18, pp. 141-124.[**In Persian**].
- Kahraze, Yaser; Vosoughi, Saeed; Masoudnia, Hussein; Goodarzi, Mahnaz (2018). "Security Challenges in Iran-Pakistan Relations in the Balochistan Region after 9/11", Quarterly Journal of Subcontinental Studies, Year 9, No. 32, pp. 170-143.[**In Persian**].
- Kendall, Elisabeth (2017). "*Iran's Fingerprints in Yemen Real or Imagined?*", Atlantic Council, Brent Scowcroft Center on International Security, Issue Brief.
- Louis, Avenue (2015). "*Yemen At War*", Crisis Group Middle East Briefing.
- Malaeke, Seyed Hassan; Ali Akbarian Haushki, Mustafa (2020). "Structural reasons for the emergence and functioning of the Houthi movement and the regional consequences of the establishment of this political-military movement", International Political Research Quarterly, No. 39, pp. 120-97.[**In Persian**].
- Milani, Mohsen (2015). "*Iran's Game in Yemen, Why Tehran Isn't to Blame for the Civil War*", Foreign Affairs.
- Omor, Abdul Hussein (2020). "Analysis and Analysis of the Backgrounds and Objectives of Al-Saud's Militarism in Yemen", Journal of History, Politics and Media, Second Year, No. 3, pp. 368-345.[**In Persian**].
- Popp, Roland (2015). "*War in Yemen: Revolution & Squid Intervention*", Center for Security Studies.
- Raman, Samuel (2019). "*Russia's Strategic Balancing Act In Yemen*".
- Rostami, Farzad; Lotfi, Kamran; Pir Mohammadi, Saeed (2019). "War of Powers in Yemen and the Security of the Islamic Republic of Iran", Quarterly Journal of International Relations Studies, Year 11, No. 41, pp. 9-35.[**In Persian**].
- Ryan, Patrick W (2015). "*The Yemen Crisis & The Bab El – Mandeb Maritime Chokepoint*".
- Safi, Marlo (2018). "*Understanding U.S. Involvement in Yemen's Forgotten War*".
- Salisbury, P (2015). "*Yemen & The Saudi – Iranian Cold War*". The Royal Institute of International Affairs. PP. 1 – 14.

- Schmitt, E (2019). "To Find Clues in Saudi Oil Attacks, U.S. Examines Missile & Drone Parts".
- Selvik, Kjetil (2015). "The War In Yemen: The View From Iran", Expert Analysis.
- Sheikhzadeh, Ruhollah (2012). A Study of Afghanistan's Security Challenges from 2001 to 2010 Based on the Copenhagen School (with Emphasis on Pashtunism and Talibanism), M.Sc. Thesis, Faculty of Administrative and Economic Sciences, University of Isfahan. **[In Persian]**.
- Sotoudeh Arani, Mohammad; Jafari Far, Ehsan (2019). "Reflection of the Islamic Revolution of Iran on the role of the regions of Saudi Arabia (with emphasis on the crisis in Syria and Yemen)", History of the Revolution, second year, first book, pp. 57-35. **[In Persian]**.
- Uzi, Rabi (2015). "Yemen: Revolution, Civil War & Unification", New York.
- Zibaei, Mehdi (2019). "A Comparative Study of the Unrest in Yemen and Libya: The Role of Weak Governments", Bi-Quarterly Journal of Political Sociology of the Islamic World, Volume 7, Number 1, pp. 72-53. **[In Persian]**.

